

## سینما به تنهایی توان حمایت از سینما را ندارد

مصاحبه مجلهٔ وراثتی با کریستف کیسلوفسکی

### ترجمهٔ کوروس سرتیپی

کریستف کیسلوفسکی یکی از نامی‌ترین استعداد‌های بین‌المللی سینمای معاصر است. کیسلوفسکی در آغاز در ایالات متحده به‌عنوان کارگردان کارهای موفق صرفاً هنری مطرح و شناخته شد و مجموعهٔ «ده فرمان»، «زندگی دوگانه ورونیکا»، «آبی» که در سال ۱۹۹۲ به‌عنوان اولین بخش از تریلوژی «سه رنگ» او به نمایش در آمد، تحسین جهانیان را برانگیخت و قسمت دوم تریلوژی سه رنگ با نام «سفید» مطرح‌ترین فیلم جشنوارهٔ برلین (۱۹۹۴) بود. و در سراسر اروپا با استقبال بی‌نظیری هم‌از نظر هنری و هم‌از جنبهٔ اقتصادی روبه‌رو شد. اخیراً فرصت گفتگویی با کیسلوفسکی در هالیوود پیش آمد، در این مصاحبه او از موانعی که در سر راهش بودند، از موانع مالی، اجتماعی سیاسی و حتی روانشناسی کارهایش سخن گفت.

● وراثتی: سؤال این است که فیلمساز اروپای شرقی چگونه در شرایط آشفتهٔ اقتصادی و

سیاسی که در ناحیهٔ اروپای مرکزی رخ می‌دهد کار می‌کند؟

کیسلوفسکی: در لهستان همه چیز در حال بحران است. اقتصاد، بانکها، زندگی

روزمره آدمها، پلیس و هر چیزی که بشود روی آن دست گذاشت سینما و فیلمسازی

هم از این مجموعه جدا نیست. علی‌رغم اینکه لهستان صنعت فیلم را از قدیم داشته

هرچند که امروز از نظر تکنولوژی عقب افتاده است. اما با تمام اینها چون مردم تمام

شب و روز کار می‌کنند و هنوز آرزو دارند، فیلم هم ساخته می‌شود. در فیلمسازی سالیانه چند فیلم مشترک ساخته می‌شود، حتی ۳۰ تا ۴۰ فیلم برجسته در سال تولید و تهیه می‌شود؛ ولی طبیعتاً با بحران موجود این کارها با کمک خارجی‌ها یعنی پول خارجی به خصوص آمریکا انجام می‌شود. اما وضع در بقیه اروپای شرقی اسفناک و فاجعه‌آمیز شده از سینمای مجارها و بلغارها و رومانیاییها که چیزی باقی نمانده و سینمای روسیه هم وضع بهتری ندارد. سطح تهیه فیلم در لهستان ۵۰ تا ۷۰ درصد گذشته است.

● **ورایتی:** این فیلمها عمدتاً برای لهستانها به نمایش در می‌آید:

کیس洛夫سکی: متأسفانه بله. اما اخیراً گرایش به سینمای آمریکا که نتیجه تهاجمی بودن سینمای آمریکاست در تماشاگران پیدا شده. فیلمهای لهستانی هم که در داخل تهیه می‌شوند کیفیتهای پایین دارند و تماشاگری را که حالا به این سینمای جدید گرایش پیدا کرده کسل می‌کنند. اما نکته دیگری هم هست که سینمای لهستان درگیر همان مسائلی شده که سینمای اروپای غربی با آن روبروست. بجز چند کشور، صنعت فیلم در کشورهای اروپای غربی هم در حال اضمحلال است.

● **ورایتی:** با این حساب شاید نظر شما نوعی حمایت دولت از فیلمها باشد.

کیس洛夫سکی: سینما به تنهایی توان حمایت از سینما را ندارد. دولت همه جا سینما را در ابعاد مختلف حمایت می‌کند. در لهستان دولت به صنعت فیلم کمک مالی کمی می‌کند، خیلی کم، اما باید سعی شود که این حمایت به نوعی ایجاد شود و گسترش و ادامه یابد. و به خصوص برای بقای سینمای لهستان این کار الزامی است. فرانسویها در این مورد بهترین هستند. آنها راههای خوبی برای حمایت صنعت فیلم دارند برای همین هم هست که خوشبختانه امروز صنعت فیلم دارند. آلمانیها این کار را نکرده‌اند و امروز ما سینمای آلمان نداریم.

● **ورایتی:** تهیه کننده شما مارن کارمیتز جاذبه‌ای برای ساختن فیلم در اروپای شرقی کشف کرده؟

کیس洛夫سکی: کارمیتز آدم جالبی است. کارمیتز از ماه می ۱۹۶۸ پاریس برخاسته، رومانیایی ست و کلیمی، با این مجموعه‌ای که او هست طبیعتاً به سمت



کریستف کیس洛夫سکی

دلبستگی هایش می رود. کارمیتز آدمی با تفکرات رادیکال است هرچند که در کشوری زندگی می کند که راستها اداره اش می کنند (نظیر فرانسه). علاوه بر اینها او در مورد اروپای شرقی کنجکاو است چون از آنجا می آید. همه اینها انگیزه های کارمیتز است به اضافه اینکه او می خواهد که فیلمهای اساسی بسازد نه فقط فیلمهایی در باره اروپای شرقی.

● **ورایتی:** با توجه به وضع موجود علاقه‌مند به کار فیلمسازی در آمریکا هستید؟  
کیس洛夫سکی: ابدأ. هیچ علاقه‌ای به کار در آمریکا ندارم، جایگاه من اروپاست. هم از نظر شخصی هم از نظر حرفه‌ای من اروپایی هستم. اگر آمریکاییها مشتاق سینمای من هستند. پس مشتاق دیدن فیلمهایی که در اروپا می‌سازم باشند. راستش صنعت فیلمسازی آمریکا برای هر هدفی به من یکی احتیاجی ندارد. چون نمی‌توانم فیلم به روش آنها بسازم. این دنیای من نیست. چراکه آنچه برای من جالبترین هست برای سیستم آمریکایی جالب نیست و از آن دور می‌شود. من فیلمم را آن‌طوری که می‌خواهم می‌سازم. ضمناً اگر بیایم و در آمریکا کار کنم احساس می‌کنم با سیگاری که من می‌کشم با دود سیگارم مزاحم همه می‌شوم (می‌خندد).

● **ورایتی:** چطوری توانستید نسخه‌نهایی فیلمهای خودتان را از زیر دست سانسور کمونیستها به سلامت رد کنید؟

کیس洛夫سکی: موقعی که رژیم کمونیستها بر سر کار بود و من روی فیلمهایم کار می‌کردم، تقریباً آنها رو به زوال بودند. در این دوره من مجموعه «ده فرمان» را به عنوان محصولی تلویزیونی و بعد «فیلمی کوتاه در باره عشق» و «فیلمی کوتاه در باره کشتن» را جدا از بخشهای «ده فرمان» ساختم. دولت همیشه دخالت می‌کرد. یک سانسور با سازماندهی بسیار خوب بالای سر ما بود. روی همه چیز نظر داشت و در همه کاری دخالت می‌کرد. روی موضوع فیلم، سناریو و تدوین و ... فیلمهایی هم ساختم که اکران عمومی نگرفتند. اما باید یک نکته را هم بگویم در دوران کمونیستها کارگردانان تنها حق داشتند و آن بیرون آوردن اسم کارگردان از فیلم بود. این نکته بسیار مهم بود، چون در عمل هیچ فیلمی نمی‌توانست بدون اسم کارگردانش که روی فیلم بود اکران بگیرد. اگر من با بُرش‌ها و تدوین موافقت نمی‌کردم فیلم بایگانی می‌شد و اگر موافقت می‌کردم معنی‌اش این بود که این تغییرات در ماهیت فیلمی که ساختم بی‌اثر بوده است. حال اگر امروز شخصی بیاید و پیشنهاد کند که قسمتهای حذف‌شده را به هر کدام از فیلمهایم بازگرداند، می‌گویم «هرگز» من آنها را امضا کردم و همین است که هست. اینها مال گذشته‌اند.

مصاحبه‌کننده: استیون گیدوس. مارس ۱۹۹۴